

ژئوپولیتیک و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی منصوری

گروه آموزشی جغرافیا - آموزش و پرورش ناحیه ۲ - شیراز

مقدمه

گذشته اند و پس از این هم تأثیرگذار خواهند بود و سیاست های آتی را تبیین خواهند کرد. بنابراین، منافع ملی ایجاب می کند که با توجه به تغییر و تحولات منطقه ای، ژئوپولیتیک کشور، مبنا و مدنظر قرار گیرد که در این صورت منافع ملی به بهترین شکل فراهم خواهد شد.

در مجموع، اگر دیپلماسی ایران به ژئوپولیتیک خطیر و خطرزای کشور توجه داشته باشد، در سیاست، روش هایی را اتخاذ خواهد کرد که سرانجام به منافع ملی کشور می انجامد و در این صورت به دام نظامی گری و درگیری در تحولات منطقه ای از سوی قدرت های فرامنطقه ای و منطقه ای کشیده نخواهد شد و از توسعه یافتگی عقب نخواهند ماند.

اهمیت موضوع

در طول دو دهه ی اخیر، در بعد منطقه ای، تغییرات در وضعیت قدرت، و در بعد فرامنطقه ای، ایجاد نظام تک قطبی، برخی چالش های سیاسی را در کنار مرزهای ایران ایجاد کرده است. آیا ایران از توان اقتصادی، سیاسی و نظامی لازم برخوردار است که بتواند نسبت به همه ی این تحولات حساس باشد و یا وارد همه ی این منازعات شود؟ ایران کشوری است در جنوب غربی آسیا، مشحون از

سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) هر کشور، نقش عوامل طبیعی - محیطی آن کشور و تأثیر این عوامل را در اتخاذ رفتارهای ویژه با سایر کشورها و درون کشورها مورد بررسی قرار می دهد. این عوامل از چنان اهمیتی در سیاست داخلی و خارجی کشور برخوردارند و منافع ملی را به گونه ای رقم می زنند که سیاستمداران بدون توجه به آنها قادر به اتخاذ عمل و عکس العمل های مناسب و مؤثر نیستند. وسعت خاک، مرزها، موقعیت های جغرافیایی و تعداد کشورهای همسایه، شکل کشور، چگونگی توپوگرافی و... از ارکان مهم تعیین وضعیت هر کشور به حساب می آیند.

انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی، دو تحول عمده و اساسی در منطقه بودند که طی دو دهه ی گذشته به وقوع پیوستند. تحولاتی دیگر از قبیل جنگ عراق با ایران، ورود و خروج نیروهای شوروی از افغانستان و کنترل این کشور توسط مجاهدین و سپس طالبان، و سرانجام آمریکا، جنگ عراق و کویت، جنگ متفقین با عراق و فروپاشی حکومت صدام و حکومت جدید عراق، شکل بندهای سیاسی جدید در منطقه و حوش و حوش ایران، و... را در پی داشته است. این تحولات همگی به دلیل موقعیت نسبی ایران بر این کشور تأثیر

فراز و فرودهای تلخ و شیرین تاریخ، با موقعیت خطیر ژئوپولیتیکی که طمع ابر قدرت های زمان را برانگیخته است. اشغال این کشور توسط اسکندر مقدونی، چنگیز مغول، تیمور لنگ، تقسیم این کشور به حوزه‌ی نفوذ روسیه و انگلیس، اشغال آن در جنگ دوم جهانی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هجوم عراق و... تنش های خطرناک فعلی در کنار مرزهای آن، همگی دال بر جایگاه و ژئوپولیتیک خطیر این کشور است. چرا چنین است؟ چون:

- ایران پل ارتباطی بین شرق و غرب است؛
- «دروازه‌ی ورود به خاورمیانه است» [الهی، ۱۳۶۹: ۱۷۳]؛
- مالکیت یکی از تنگه‌های راهبردی جهان، یعنی تنگه‌ی هرمز را دارد؛
- دارای منابع انسانی و طبیعی است؛
- در حال حاضر دارای دیدگاه متفاوتی با سایر کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای هم مرز است؛

و...

به جرئت می‌توان گفت: این موقعیت جغرافیایی تا کنون نه یار شاطر، بلکه بار خاطر ایران بوده است، به گونه‌ای که یک لحظه سیاسیون مملکت را به خود وانگذاشته‌اند (به ویژه در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی) تا دلسوزانه و بدون دغدغه، برای کشور خود همت کنند. چرا؟ چون جایگاه ژئوپولیتیک این کشور این گونه رقم خورده است و «برخی از نویسندگان، موقعیت جغرافیایی کشور را مهم‌ترین رکن قدرت ملی آن به حساب آورده‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند: سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند و موقعیت جغرافیایی هر کشور، کل سیاست نظامی، اقتصادی و نگرش سیاسی آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد» [روشندل، ۱۳۷۳: ۷].

همین موقعیت جغرافیایی، اهمیت ایران را دوچندان کرده است، چنان‌که: «در میان کشورهای همسایه، یعنی افغانستان و پاکستان، موقعیت ژئوپولیتیکی ایران بهتر و استثنایی است... هم چنین ایران با داشتن منابع غنی نفتی، کنترل نیمی از سواحل خلیج فارس را در دست دارد و در کنار دولت‌هایی واقع شده است که ثبات سیاسی ندارند و از نظر نظامی ضعیف هستند. بنابراین، حفظ موقعیت ژئوپولیتیکی ایران می‌تواند برای غرب جنبه‌ی حیاتی داشته باشد، زیرا ارزش ژئوپولیتیکی ایران برابر با کلیه‌ی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس است و این امر یک واقعیت ژئواستراتژیک به شمار می‌رود» [عزتی، ۱۳۷۱: ۱۱۶].

بنابراین، متوجه می‌شویم که منافع ملی ایران با موقعیت ژئوپولیتیک آن گره خورده است. به عبارت دیگر، هر دو لازم و ملزوم هم هستند.

کلیات و بحث اصلی

الف) موقعیت ژئوپولیتیکی

موقعیت ژئوپولیتیکی ایران با توجه به موارد زیر از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار است:

۱. پل بین شرق و غرب: ایران، در منطقه‌ی معتدله‌ی شمالی و نیم کره‌ی شرقی، در جنوب غربی آسیا و خاورمیانه واقع شده و از گذشته‌های دور پلی برای عبور و ارتباط ملت‌های شرقی و غربی بوده است. چون از طرف شمال دریای مازندران و پس از آن سرزمین سرد روسیه، و از طرف جنوب دریای عمان و خلیج فارس به عنوان دو مانع وجود دارند. بنابراین، ایران بین این دو مانع، نقش یک پل را بازی می‌کند. همین عامل یعنی نقش پل ارتباطی، مصیبت بزرگی را در جنگ دوم جهانی برای ایران به بار آورد؛ زیرا «مناسب‌ترین راه کمک‌رسانی به شوروی از سوی متفقین در جنگ دوم جهانی، ایران بود» [الهی، ۱۳۶۹: ۹۱].

بنابر اظهار ایدن، وزیر امور خارجه انگلستان: «در سال ۱۹۴۱، به دلیل حمله‌ی آلمان به شوروی، ایران اهمیت سوق الجیشی به سزایی کسب کرد. این تنها به خاطر آن نبود که ایران پل ارتباطی ما را با سایر مناطق امپراتوری تشکیل می‌داد، بلکه بیشتر به این خاطر بود که ایران گذشته از قطب شمال، تنها راه استفاده‌ی بین ما و شوروی بود [پشین]. همین عامل بر اهمیت راهبردی ایران می‌افزاید. «ایران قدرتی منطقه‌ای است که از اهمیت راهبردی مهمی برخوردار است و به دلیل جمعیت، ثروت، منابع طبیعی و نیز توان ملی فراگیر و در خور توجه و داشتن امکانات توسعه، در منطقه اهمیت ویژه‌ای دارد» [لی‌وی، ۱۳۷۲: ۲۶۹].

۲. ویژگی مرزها: مجموع طول پیرامون و کرانه‌های ایران ۸ هزار و ۷۳۱ کیلومتر است که شامل مرزها، کرانه‌های آبی رودخانه‌ای و خشکی است. ۲ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربوط به کرانه‌های خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر در مازندران است. مرزهای رودخانه‌ای آن ۱۸۳۰ کیلومتر، مرزهای خشکی ۴ هزار و ۱۱۳ کیلومتر و مرزهای دریاچه‌ای و باتلاقی آن در حدود ۸۸ کیلومتر است. به عبارت دیگر، ایران با ۱۵ کشور همسایه است که ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با آن‌ها به درایت و سیاست خاص نیاز دارد. اگر همین مورد را با کشورهای هم‌چون ژاپن، انگلیس، مالزی، نیوزیلند و... مقایسه، و هم‌جواری بحرانی را هم به آن اضافه کنیم، مسائل بهتر آشکار خواهند شد. این جاست که منافع ملی با ژئوپولیتیک گره می‌خورد. در این میان، بیشترین مرز ایران در جنوب قرار دارد که از اهمیت به سزایی برخوردار است.

«ایران ۲۰۴۳ کیلومتر با کرانه‌ی دریایی، ۷۸۴ کیلومتر از خلیج گواتر تا بندرعباس و ۱۲۵۹ کیلومتر از بندرعباس تا دهانه‌ی زروند رود، بیشترین ساحل را در خلیج فارس به خود اختصاص داده است. و برعکس، عراق ساحل کم و تناس ناچیز با آب‌های آزاد دارد. همین

امر، یکی از عوامل شکل دهنده سیاست تجاوزکارانه‌ی عراق نسبت به همسایگانش، به‌ویژه ایران و کویت بوده است [حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۲۷].

۳. وسعت سرزمین: ایران در منطقه‌ی خاورمیانه پس از عربستان و لیبی، با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت، وسیع‌ترین کشور خاورمیانه به حساب می‌آید. «سرزمین، بعد افقی و حکومت، بعد عمودی سازمان سیاسی در هر کشور است. هم‌چنین، سرزمین جلوه‌گاه جغرافیایی حکومت است.» [مجتهدزاده، ۱۷۲: ۶۷]. وسعت سرزمین یکی از ارکان قدرت هر کشور به حساب می‌آید، زیرا: «معمولاً وسعت زیاد یک کشور با این تصور که از نظر آب و هوا و منابع طبیعی دارای تنوع بیشتری است و از نظر دفاعی و نظامی هم نسبت به کشورهای کم‌وسعت، برتری دارد، به عنوان عامل قدرت آن کشور مطرح می‌شود [میرحیدر، ۱۳۷۱: ۸].

۴. جمعیت: به‌جز ترکیه و مصر که جمعیتی در حدود ایران دارند، جمعیت بقیه‌ی کشورهای خاورمیانه در مقایسه با ایران بسیار پایین است و ایران در حال حاضر (سال ۱۳۸۳) حدود ۷۰ میلیون نفر جمعیت دارد. «مهم‌ترین عامل ژئوپولیتیک، انسان است؛ زیرا پدیده‌های محیط طبیعی، چه ثابت و چه متغیر، در یک قطب و انسان به‌تنهایی در قطب دیگر قرار دارد.» [عزتی، ۱۳۷۱: ۸۹]. از نظر سیاسی هم، هرچه تعداد جمعیت بیشتر باشد، به همان نسبت افراد بیشتری آماده‌ی خدمت هستند و استفاده از آن‌ها هنگام جنگ، بر قدرت سیاسی دولت می‌افزاید. از نظر خارجی هم، یک کشور پرجمعیت در حقیقت مشتریان مطمئن و بازار خوبی برای کشورهای صنعتی محسوب می‌شود.

۵. ذخایر نفت و گاز: ایران پس از عربستان، مهم‌ترین تولیدکننده‌ی نفت در خاورمیانه و دومین کشور دارنده‌ی گاز طبیعی پس از روسیه در جهان است. این کشور با دسترسی به منابع عظیم انرژی فسیلی، با داشتن ۱۲ درصد از کل گاز طبیعی خاورمیانه، در مقام اول و از نظر منابع نفتی در جهان در مقام ششم، و در خاورمیانه در مقام چهارم قرار دارد. شاید همین مورد کافی باشد تا طمع کشورهای صنعتی برانگیخته شود. «خلیل ملکی، روزنامه‌نگار ایرانی از مستربوین، وزیر خارجه‌ی انگلیس پس از جنگ دوم جهانی می‌پرسد: «شما از جان ما چه می‌خواهید؟ چرا نمی‌گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا نمی‌گذارید حکومت ملی علاقه‌مند و دل‌سوز به حال ملت ایران تشکیل گردد؟ چرا؟ چرا؟... از جان ما چه می‌خواهید؟» مستربوین در جواب فقط گفت: «نفت! نفت! نفت!» [لسانی، ۱۳۷۵: پیشگفتار].

نیاز شدید کشورهای صنعتی باعث شده است که همین نفت، بلائی باشد برای ایران؛ زیرا: «نفت خون صنعت مدرن است و منطقه‌ی خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند نمبه به جریان می‌اندازد،

و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون از آن‌ها می‌گذرد.» [ریچارد نیکسون،

۱۳۷۱: ۱۷۷]. و «راینسون،

مورخ آمریکایی می‌گوید:

«منابع عظیم نفتی ایران، شریان حیاتی کل سیستم دفاعی انگلستان در شرق است.» [الهی، ۱۳۶۹: ۱۱۰].

۶. کنترل تنگه‌ی هرمز: از تنگه‌ی هرمز، هر ۱۲ دقیقه، یک کشتی نفتی می‌گذرد و بخش عمده‌ای از نفت مصرفی جهان از این تنگه حمل می‌شود. حاشیه‌ی شمالی تنگه هرمز در اختیار ایران و حاشیه‌ی جنوبی آن در اختیار عمان است.

«آلبوکرک، مهاجم پرتغالی، در سال ۱۷۵۰ گفت: «هر دولتی که بر تنگه‌ی هرمز، باب‌المنندب و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود.» [الهی، ۱۳۶۸: ۱۱۱]. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت ایران بر نیمی از تنگه‌ی هرمز، یکی از دلایل اهمیت ژئوپولیتیکی کشور به حساب می‌آید، چون: «کشورهایی که در کنار یک معبر مهم و یا تنگه‌ای بین‌المللی مثل هرمز قرار دارند، از اهمیت راهبردی برخوردارند [میرحیدر، ۱۳۷۱: ۳۱۰].»

ب) موقعیت نسبی

هر کشور و سرزمین دارای دو موقعیت است: ۱. موقعیت ریاضی؛ ۲. موقعیت نسبی.

موقعیت ریاضی، در حقیقت همان طول و عرض جغرافیایی، دوری و نزدیکی به استوا یا قطبین، وضعیت آب‌وهوایی و... است. آن‌چه در این مقاله آمده است و اهمیت دارد، موقعیت نسبی است. همین موقعیت است که با منافع ملی گره می‌خورد و این دو مکمل یکدیگرند.

با توجه به اهمیت موقعیت، اولیای امور کشور نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن آن سیاستی اتخاذ کنند؛ چون همین موقعیت نسبی مهم‌ترین تأثیر را در روابط خارجی ایران با سایر دولت‌ها دارد. «سیاست خارجی دولت‌ها و اتخاذ سیاست خاص، به موقعیت جغرافیایی این دولت‌ها بستگی داشته و خواهد داشت [عزتی، ۱۳۷۲: ۷۴].»

بنابراین، اگر اولیای امور نتوانند و یا نخواهند از موقعیت نسبی ایران نتایج مثبت بگیرند و یا در روابط خود با سایر کشورها زیرک و کارآمد نباشند و خود را حتی الامکان در مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی وارد نکنند، از این موقعیت نسبی، به‌جز درگیری، تنش، به‌این‌وآن پرداختن (به‌دلیل همسایگان زیاد) و عقب‌ماندگی همیشگی چیزی نصیب کشور نخواهند شد؛ زیرا این حقیقت که بیش از نیمی از

خلیج فارس به ایران تعلق دارد و این که حساس ترین نقاط راهبردی منطقه در کنترل ایران است، و با توجه به وسعت سرزمین، کثرت جمعیت، گستردگی و تنوع منابع طبیعی، می توان در صورت برخورداری از یک مدیریت سیاسی صادق و کارآمد، قدرت بی چون و چرا و برتر ایران را از قوه به فعل درآورد [مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۴۸].

- اگر ایران بین روسیه و هند و انگلیس قرار نداشت، به منطقه ی حائل بین روسیه و انگلیس تبدیل نمی شد.

- اگر ایران در اروند رود سهیم نبود و یا اگر این رودخانه بین ایران و عراق قرار نداشت، شاید جنگ ایران و عراق حادث نمی شد. - و اگر...

چه بخواهیم و چه نخواهیم، این اگرها وجود دارند و همگی حاصل موقعیت نسبی ایران هستند. بنابراین با توجه به این موقعیت، می باید سیاستی خردمندانه با زیربنای تفکر جغرافیایی اتخاذ و منافع ملی کشور را کسب کرد. در غیر این صورت به دام های خطرناک و ویران کننده ی منطقه ای گرفتار خواهیم شد. این موقعیت نسبی دارای مواردی است که تنش زا هستند. پتروهاگت، ۱۲ مورد از عوامل و موقعیت های جغرافیایی را که موجب تنش و برخورد میان دولت ها می شوند، بر شمرده است. این عوامل که در حقیقت منابع جغرافیایی تنش های بین المللی در میان کشورها هستند و متأسفانه اکثر آن ها در مرزهای ایران وجود دارند، عبارت اند از:

۱. کشورهای محصور در خشکی: این کشورها می خواهند به هر طریق ممکن به آب های آزاد دسترسی داشته باشند. افغانستان با ۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران، کاملاً در خشکی محصور است و یکی از راه هایی که می تواند از طریق آن به آب های آزاد دسترسی داشته باشد، ایران است. نمونه ی دیگر موقعیت نسبی، کشور روسیه است که سردمداران این کشور را واداشته به هر طریق که ممکن است، به آب های گرم خلیج فارس دسترسی پیدا کنند و متأسفانه این راه دسترسی از کشور ایران می گذرد.

۲. رودهای مرزی: این رودها که مدام بستر خود را تغییر می دهند، به عنوان مرز دو کشور برگزیده شده اند؛ مثل رود هیرمند بین ایران و افغانستان و رود ارس بین ایران، آذربایجان و ارمنستان.

۳. تالوگ یا خط القعر رودها: مثل مرز ایران و عراق در اروندرود که زمینه های آن از زمان عثمانی به جای مانده بود و متأسفانه همین عامل، یورش نیروهای عراقی را به ایران باعث شد.

۴. استفاده از آب بالادست یک رود مرزی: رود هیرمند در شرق ایران که از افغانستان وارد ایران می شود، از این نمونه است. این رود بارها از سوی کشور افغانستان بسته شده است؛ هم در دولت طالبان و هم در دولت فعلی (دولت حامد کرزای).

۵. گروه اقلیت گریخته از کشور همسایه: ایرانیان رانده شده از عراق، کردهای ترکیه بین ایران، عراق و ترکیه، و هم چنین مهاجران افغان.

۶. خط الرأس کوه ها یا آب پخش کوه ها: اگر خط الرأس کوه ها مرز دو کشور باشد، به دلیل فرسایش، مرز با دوامی نخواهد بود و می تواند، باعث دشمنی شود؛ مثل مرز ایران و عراق، ایران و ترکیه، ایران و جمهوری آذربایجان، و ایران و افغانستان.

۷. اقلیت مشترک و هم فرهنگ در دو کشور مجاور هم: مثل کردهای ترکیه و ایران و عراق، عرب های ایران.

۸. بیلاق و قشلاق عشایر؛ مثل عشایر ایران و آذربایجان، ایران و عراق و ترکیه، ایران و افغانستان.

۹. جنبش جدایی خواهان بین دو کشور: مانند گروه های کرد تجزیه طلب بین دولت های عراق و ایران و ترکیه.

۱۰. منابع معدنی مشترک بین دو کشور: مثل منابع نفتی بین ایران و کویت، و بین ایران و قطر؛

۱۱. سرزمین مورد اختلاف بین دو کشور.

۱۲. دفاع از مراکز مهم اقتصادی نزدیک مرز: مثل دفاع از پالایشگاه آبادان، بندر خرمشهر و پانفت شهر در غرب ایران [هاگ، ۱۳۷۵: ۳۷۷-۳۷۲].

این تنش ها حاصل موقعیت نسبی و جغرافیای سرزمین ایران هستند و از این موقعیت ها نه گزیری است و نه گزیری. بنابراین جغرافیای سرزمین، سیاست مداران را به تصمیم های ویژه و امی دارد و به طور کلی عامل جغرافیا به گونه ای خود را به تصمیم های سیاسی تحمیل می کند. حتی گاهی تغییر رژیم سیاسی در یک کشور، در وضعیت ژئوپولیتیک آن کشور قابل مطالعه است و به رغم تحولات شگرف فناورانه در اواخر قرن بیستم، نمی توان عامل جغرافیا را به عنوان عاملی مؤثر در سیاست گذاری خارجی و روابط بین الملل، نادیده گرفت [قوام، ۱۳۷۳: ۹۲].

ب) تحولات درون و برون منطقه ای

۱. جنگ عراق با ایران: پس از انقلاب، اولین تنش ویرانگر مرتبط با ژئوپولیتیک ایران، روی داد و آن هجوم دولت فاسد و متجاوز وقت عراق به خاک ایران بود. برحسب ظاهر، علت هجوم همان مورد سوم یا خط القعر (تالوگ) در اروندرود بود که مبنی مرز دو کشور محسوب می شد.

دولت فاسد و متجاوز وقت عراق در سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد و نقاطی از آن را به اشغال خود درآورد. این جنگ ویرانگر که هشت سال به طول انجامید، ژئوپولیتیک ایران و منطقه، به شدت متغیر

ساخت، و تأثیرات زیادی از خود به جا گذاشت.

۲. جنگ عراق با کویت: عراق پس از این که از جنگ با ایران فراغت یافت، به کویت پرداخت؛ با این زمینه که کویت یکی از استان‌های عراق است. عراق در ۱۱ مردادماه ۱۳۶۹، به طور غیر مترقبه کویت را به اشغال خود درآورد. ایران که هنوز به ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ هشت ساله نپرداخته بود، مجدداً شاهد جنگی در نزدیکی خود بود که تقریباً همانند جنگ هشت ساله، وضعیت داخلی ایران را متشنج کرد. بار دیگر ناامنی به منطقه‌ی راهبردی و حیاتی خلیج فارس برگشت و تمامی کشورهای منطقه به نوعی در این جنگ درگیر شدند. سیل خرید سلاح منطقه را فرا گرفت. حتی کشورهایی که داشتن فرودگاه و پایگاه نظامی برایشان چندان آسان نبود، تا بن دندان مسلح شدند و بدون شک همین موضوع برای غرب ایده‌آل بود. آمریکا رهبری متفقین را به دست گرفت و فاتحانه نیروهای عراقی را از کویت بیرون کرد. از این زمان، کشورهای منطقه بیش از پیش به دامن آمریکا پناه بردند و در پیمان‌های نظامی با آن ابرقدرت مشارکت کردند و پایگاه نظامی در اختیارش قرار دادند.

۳. جنگ آمریکا و عراق: شاید بتوان گفت که حمله‌ی آمریکا به عراق، در زمان یوش پدر در سال ۱۹۹۲ طراحی شده بود. در آن زمان آمریکا به این نتیجه رسیده بود که صدام از مهار خارج شده و تشنج آفرینی او منخل نظم نوین جهانی است. می‌توان گفت، آمریکا به دلیل این که فکر می‌کرد، صدام سلاح‌های هسته‌ای دارد، به عراق حمله نکرد؛ بلکه از این وحشت داشت که صدام هنگام خطر از این سلاح‌ها استفاده کند. بنابراین، زمانی که مطمئن شد در عراق سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد (این کار را هم با کمک آژانس انرژی هسته‌ای به خوبی انجام داد)، با خیال راحت به عراق حمله کرد و حکومت صدام را از سریر قدرت به زیر کشید. حمله به عراق به مستمسک احتیاج داشت و یک زمینه‌ی بین‌المللی لازم بود تا این دلیل را پشتیبانی کند. مستمسک، سلاح‌های اتمی و زمینه هم‌انهدام برج‌های دوقلو توسط القاعده در آمریکا بود. موضوع مبارزه‌ی به اصطلاح با تروریسم مطرح شد و مجدداً آتش جنگ و خون‌ریزی در کنار مرز ایران شعله کشید.

۴. اشغال افغانستان: در سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰ میلادی)، نیروهای شوروی با برنامه‌ی از قبل تعیین شده و به دستور برژنف (رهبر شوروی از ۱۹۶۵ تا زمان مرگش در ۱۹۸۲) افغانستان را به اشغال خود درآوردند و این اشغال تا فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ ادامه یافت. پس از آن، کشور به دست مجاهدین افغان افتاد، ولی این اتحاد جای خود را به افتراق و دشمنی داد. از میان این دشمنی‌ها و برادرکشی‌ها، موجودی

به نام طالبان متولد شد و اکثر خاک کشور را اشغال کرد. حکومت طالبان به اتهام انفجار برج‌های دوقلو، توسط آمریکا فروپاشید. تحولات بر این منوال قرار گرفته بود که افغانستان به دست آمریکا بیفتد.

اهداف شوروی از اشغال افغانستان چه بود؟

● جلوگیری از تأثیر انقلاب اسلامی در مردم افغانستان یا مردم کشورهای مسلمانانی که تحت سلطه‌ی شوروی بودند؛ هم چون تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان و...

● بهره‌گیری از به هم ریختن ثبات در خاورمیانه در پی انقلاب اسلامی ایران، و فراهم آوردن زمینه برای اجرای اهداف خود در منطقه.

● رسیدن به آب‌های گرم جنوب.

● حفظ امنیت مرزهای شوروی

● و اهداف دیگر.

تأثیرپذیری ایران از این اشغال به دلایل زیر بود:

● مرز مشترک بین ایران و افغانستان.

● وجود اقلیت قومی شیعه مذهب هزاره.

● بخشی از ایران بودن این کشور در زمان قاجاریه.

● پناهنده شدن بیش از دو میلیون افغانی به ایران.

● فروپاشی شوروی، خروج نیروهای مداخله‌گر از افغانستان و دخالت کشورهای زیادی در امور این کشور.

● روی کار آمدن طالبان و حمایت عربستان، امارات، پاکستان و آمریکا از این گروه. «هدفی که آمریکا در پشتیبانی از طالبان و ادامه‌ی فاجعه در افغانستان پی می‌گرفت، این بود که در شرق ایران رژیم مستقر پیدا کند که جنون ضدشیعی داشته و ضدایرانی باشد. آمریکا امیدوار بود که با حاکمیت طالبان، پروژه‌ی لوله‌گازسانی از ترکمنستان به دریای آزاد از راه افغانستان عملی و ایران هرچه بیشتر منزوی شود» [مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۸].

و «سرانجام آن‌چه در افغانستان می‌گذرد، مستقیماً امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد [پاپلی، ۱۳۷۵: ۲۵].»

۵. فروپاشی شوروی

فروپاشی این کشور در دسامبر ۱۹۹۱، تأثیرات زیر را بر ژئوپولیتیک ایران و طبعاً بر منافع ملی ایران برجای گذاشته است و از این به بعد هم برجای خواهد گذاشت:

● قبل از فروپاشی شوروی، ایران از ناحیه‌ی شمال با کشوری باثبات و قدرتمند هم‌مرز بود و تقریباً آسوده خاطر. ولی اکنون با کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ارمنستان که رژیم‌هایی جدید و بی‌ثبات‌اند، روبه‌روست. این وضعیت، سیاست‌های جدیدی را طلب می‌کند؛ سیاست‌هایی که با توجه به منافع ملی کشور طراحی

شوند.

● وجود رژیم شوروی تقریباً مانعی بود برای این که آمریکا به ایران فشار وارد کند، ولی اکنون این قدرت وجود ندارد و آمریکا ایران را

محاصره کرده است؛ به ویژه پس از فروپاشی حکومت صدام و تبدیل سیاست مهار دو جانبه به مهار یک جانبه.

● مهم ترین عامل پایانی اشغال افغانستان، فروپاشی شوروی بود. پس از جنگ و گریزهای فراوان و حکومت های انتقالی، اکنون افغانستان کاملاً در اختیار آمریکاست و با توجه به سیاست فعلی ایران و اختلاف نظری که بین ایران و آمریکا وجود دارد، تحولات موجود در افغانستان برژئوپولیتیک و منافع ملی ایران تأثیر گذار خواهند بود.

● در جهان دو قطبی، ایران بهتر می توانست از این تضاد به نفع منافع ملی کشور بهره بگیرد، ولی اکنون این تضاد وجود ندارد و ایران به گونه های متفاوت از سوی غرب صنعتی در حال فشار است. به عنوان نمونه، می توان از موضوع انرژی هسته ای نام برد.

● آمریکا با ایجاد پایگاه در کشورهای مجاور ایران، در صدد منزوی کردن ایران است و در تمامی این کشورها پایگاه نظامی دارد.

پس از نشست شورای همکاری کشورهای خلیج فارس. در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۸۳ سخن گوی وزارت امور خارجه ایران، نسبت به پشتیبانی این شورا از ادعای مالکیت امارات بر این جزایر، به شدت واکنش نشان داد و اظهار داشت که این جزایر متعلق به ایران هستند و ادعای امارات واهی است.

امارات از حکومت طالبان حمایت کرد تا این که بتواند در موقع مقتضی از آن به عنوان اهرمی علیه ایران برای این ادعا استفاده کند.

● پاکستان، امارات و عربستان تنها کشورهایی بودند که حکومت طالبان را به رسمیت شناختند [ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۲]. «عربستان حدود ۱/۵ امارات بیش از ۳ میلیارد دلار به طالبان کمک کردند [مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۴]. هم چنین، «امارات به کمک خود به طالبان ادامه داد، به ویژه برای آن ها نقربرهای مخصوص خرید و بدون شک اختلاف امارات با ایران بر سر جزایر سه گانه، عامل اصلی کمک آن ها به طالبان بود» [احمدی، ۱۳۷۷: ۲۲].

«ادعای ظاهراً حقوقی رهبران امارات چیزی نیست جز دستاویزی برای دامن زدن به بازی های سیاسی علیه ایران و ایجاد تفرقه میان اعراب و ایران» [مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۶].

۸. ترکمنستان: این کشور در شمال شرقی ایران است و بیشترین مرز مشترک (آبی - خاکی) را با ایران دارد. ترکمنستان که ماترک فروپاشی شوروی و کشوری بی ثبات است، با آمریکا رابطه ای قوی دارد و پایگاه نظامی در اختیار این کشور قرار داده است. صدور گاز این کشور، تحت فشار آمریکا، از راه ایران به مسیر آذربایجان - ترکیه - اروپا تغییر جهت داده است. اهمیت دیگر این کشور، منافع مشترکی است که با ایران در دریای خزر دارد و متأسفانه سری ب ما دارد و سری ب دیگران. سایر همسایگان ما نیز در دریای خزر همین روش را در پیش دارند و به همین دلیل، استفاده ی حقوقی و اقتصادی از محیط و منابع این دریا تا کنون به سرانجام درستی نرسیده است.

صدور گاز ترکمنستان از طریق ایران، امن ترین و با صرفه ترین راه است، اما «ایالات متحده بیشترین تلاش خود را برای جلوگیری از عبور خط لوله گاز ترکمنستان از طریق ایران به خرج داده است [طرزجانی، ۱۳۷۸: ۸۱]». این در حالی است که صدور گاز از طریق بستر دریای مازندران، علاوه بر گران بودن، خطرات زیست محیطی زیادی دربر دارد و متأسفانه همین راه برگزیده شده است.

ت) موقعیت ژئوپولیتیکی، تنش های موجود و منافع ملی

این تنش ها که عمدتاً در کشور های مجاور ایران وجود دارند، قدرت انداز:

۶. ترکیه و هم پیمان هایش: ترکیه تقریباً عضو ناتو و بازار مشترک اروپاست و خود را بیشتر یک کشور اروپایی می داند تا آسیایی. آمریکا در این کشور پایگاه نظامی دارد و در حال حاضر، از همین پایگاه هم اوضاع عراق را کنترل می کند. در سالیان اخیر، ترکیه در پیمان هایی با رژیم اشغالگر قدس مشارکت کرده و همین موضوع حساسیت هایی را برای ایران در پی داشته است. این کشور یکی از هم پیمان های آمریکاست. ترکیه اکنون (حداقل از نظر اقتصادی) جای خالی شوروی را در کشورهای تازه استقلال یافته پر کرده است و در این زمینه با ایران رقابت می کند. به دلیل داشتن مرز مشترک با ایران، هر تغییر و تحولی که در این کشور اتفاق بیفتد، ژئوپولیتیک و منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد.

۷. ادعای امارات متحده عربی: این اتحادیه شامل هفت امیرنشین است که در جنوب خلیج فارس و در کنار تنگه ی هرمز واقع شده اند. پس از جنگ ایران و عراق و به ویژه عراق با کویت، این کشور به شدت به آمریکا نیاز پیدا کرد. آمریکا ضمن داشتن پایگاه نظامی در این کشور، از این پایگاه ها برای حمله به عراق ضی دو جنگ استفاده کرده است.

در سالیان اخیر، ادعای کذب امارات در مورد مالکیت بر سه جزیره ی تنب بزرگ، کوچک و ابو موسی مرتباً تکرار شده است؛ به ویژه

۱. در افغانستان: حضور نیروهای شوروی و حدود ۱۳ سال پس از آن، استقرار حکومت مجاهدین و حکومت طالبان و سپس سرنگونی طالبان، و در حال حاضر، وجود سربازان آمریکایی در این کشور و نیز صدور مواد مخدر به ایران و ناآرام بودن مرزهای شرقی ایران.
 ۲. در پاکستان: طرف داری ملز آمریکا و اتحاد با آن، وجود حکومت نظامی، حضور و نفوذ وهابیت، رواج شیعه کشی، و مجهز شدن این کشور به سلاح های اتمی (مهم ترین عامل تنش در منطقه).
 ۳. در عربستان: طرف داری از آمریکا در منطقه، اهدای پایگاه نظامی به این کشور، اتحاد با آمریکا علیه عراق و تبلیغ کننده ی وهابیت. کشور عربستان با ترسی که از القاعده ی بن لادن دارد، روز به روز بیشتر به آمریکا نزدیک خواهد شد.
 ۴. در امارات: وجود پایگاه نظامی آمریکا در این کشور، حمایت از طالبان، و ادعای مالکیت بر جزایر سه گانه ی ایرانی.
 ۵. در کویت: حمایت از آمریکا. در حال حاضر این کشور به پادگان نظامی آمریکاییان تبدیل شده است.
 ۶. در عراق: اشغال آن توسط آمریکا پس از سه جنگ پیاپی. اکنون پادگان نظامی آمریکاییان است.
 ۷. در ترکیه: عضویت این کشور در ناتو و تقریباً عضویت در بازار مشترک اروپا و هم پیمانی آن با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در منطقه. ترکیه در هر جدال برون مرزی از حمایت ناتو برخوردار بوده و پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار داده است.
 ۸. در آذربایجان: وجود پایگاه نظامی آمریکا در این کشور، و هم پیمانی آن با آمریکا و ترکیه. رابطه اش با ایران چندان مطلوب نیست و بر سر استفاده از منابع دریای خزر، با ایران اختلاف نظر دارد و در این رابطه، بیشتر نظریات آمریکا را می پذیرد.
 ۹. در روسیه: کشوری به معنای واقعی کلمه «فروپاشیده»، با اقتصادی ضعیف. روسیه به غرب احتیاج دارد و طبیعی است که رابطه ای موضعی و مقطعی با ایران داشته باشد؛ مثل رابطه ی ایران با روسیه در زمان قاجاریه. در حال حاضر، در خفا رابطه اش با غرب را بر رابطه با ایران ترجیح می دهد.
 ۱۰. در شرق ایران: مجهز شدن دو کشور پاکستان و هند به سلاح های اتمی و ایجاد تنش در میان همسایگان.
- در طول دو دهه ی اخیر، ثقل بحران های راهبردی در خاورمیانه و آسیا بدین گونه در حال تغییر بوده است که از حاشیه ی دریای مدیترانه (اختلاف اعراب با رژیم اشغالگر قدس و در حقیقت رژیم اشغالگر قدس با فلسطینیان)، به خلیج فارس (جنگ عراق با ایران، جنگ عراق با کویت، جنگ آمریکا با عراق، جنگ آمریکا با عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین)، سپس به شرق ایران (بحران

افغانستان، بحران کشمیر بین هند و پاکستان) انتقال یافته است و آرام آرام در اطراف چین و کره ی شمالی خیمه خواهد زد. پس، از نظر غرب، ایران باید مهار شود. در این تنش و تغییر و تحولات، اگر سیاست داخلی و خارجی ایران منطبق بر موقعیت ژئوپولیتیکی نباشد و هوشمندانه عمل نکند، قطعاً بازنده خواهد بود و اولین چیزی را که از دست خواهد داد، منافع ملی است.

ث) کدهای ژئوپولیتیکی و منافع ملی

با توجه به این که ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی، بیشتر آینده را مدنظر قرار می دهد، می توان گفت که موارد زیر کدهای ژئوپولیتیکی ایران را می سازند و توجه به آن ها ضروری است:

۱. ایران کشوری است چهارراهی و به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، شاهد هجوم اقوام یونانی، مغول، عرب، افغان و... و در قرون اخیر، تاراج و چپاول غربی ها بوده است. این اقوام، هر کدام از خود در این مرز و بوم ودیعه ای به جای گذاشته اند و ایران خصوصیتی چند قومیتی پیدا کرده است. در شمال غربی، اقوام ترک، در غرب، کردها، در جنوب غرب، عرب ها، در شمال شرقی، ترکمن ها و در شرق بلوچ ها پراکنده اند و در درون کشور هم شاهد اختلاط های فرهنگی هستیم. سیاست داخلی و خارجی باید منطبق بر این گونه گونی فرهنگی باشد.

۲. اگر چه ایران از نظر سوخت های فسیلی غنی است، ولی محدودیت های جغرافیایی از قبیل بارش کم با زمان و مکان نامناسب، عبور نوار بیابانی، فقدان رودخانه های دائمی داخلی، جمعیت زیاد و جوان، کوهستانی بودن و... باعث شده است که وابستگی های گوناگون اقتصادی به سایر کشورها داشته باشد. با توجه به دشمنی های روزافزون، ایران باید از نظر اقتصادی و به ویژه کالاهای کشاورزی، خودکفا شود و همه چیز در این کشور در خدمت تولید قرار گیرد.

۳. اگر ایران با توجه به موقعیت نسبی اش بخواهد نسبت به هر تغییر و تحولی عکس العمل نشان دهد و یا وارد منازعات منطقه ای و قاره ای شود، قطعاً گرفتاری ها و کاستی هایش فزونی خواهند یافت و روز به روز از توسعه بیشتر عقب می ماند. به نظر می رسد که دارند ما را به سوی نظامی گری هدایت می کنند.

۴. با توجه به موقعیت ژئوپولیتیکی و انواع دام های خطرناک سیاسی، لازم است که مسئولین سیاسی کشوری بی طرفی مثبت و پایدار را مورد توجه قرار دهند تا فارغ از دغدغه های خارجی، به امور داخلی بپردازند، قدرت ملی را افزایش دهند و به هدف نهایی که همان کسب منافع ملی است، برسند.

۵. ایران تا کنون در هیچ پیمان و یا مانور نظامی با کشورهای منطقه و همسایه مشارکت داده نشده است. آیا موقعیت خطیر و خضرای

جغرافیایی ایران ایجاب می کند که ایران در این زمینه یکه و تنها باشد؟
نتیجه گیری

ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی، یعنی سیاستی که از سوی رهبران اتخاذ می شود و منطبق بر جغرافیا و موقعیت سرزمین است. البته در این مقاله، موقعیت نسبی مدنظر بوده است. بنابراین، سیاست مدارانی که به ژئوپولیتیک توجه دارند، خارج از تاب و توان کشور گام برنخواهند داشت که قطعاً به منافع ملی خواهند رسید. در غیر این صورت به بیراهه خواهند رفت.

بیراهه رفتن در ژئوپولیتیک یعنی گرفتار شدن در دام ها و تغییر و تحولات منطقه ای که منافع را نصیب کشور نخواهد کرد. چه بخواهیم و چه نخواهیم، این تحولات با موقعیت نسبی ایران مرتبط هستند. چرا؟ چون موقعیت نسبی ایران هم خطیر است، هم خطرناک! ۱. خطیر است؛ به دلیل این که پل ارتباطی شرق و غرب است و دارای مزایایی به این شرح: منابع فراوان انسانی و طبیعی، به ویژه سوخت های فسیلی؛ جمعیت؛ وسعت؛ ایدئولوژی اسلامی؛ اتخاذ سیاست مستقل و مخالفت با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس؛ مالکیت تنگه ی هرمز؛ داشتن مرز آبی - خاکی با ۱۵ کشور.

۲. خطرناک است؛ به دلایل این که در دو دهه ی اخیر با این موارد مواجه بوده است: یورش نیروهای عراقی و ادامه ی جنگ هشت ساله؛ اشغال افغانستان؛ حمله ی عراق به کویت و متعاقب آن حمله ی متفقین به عراق؛ سومین جنگ عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین؛ دست یابی پاکستان به سلاح هسته ای؛ ادعای مکرر امارات مبنی بر مالکیت جزایر سه گانه؛ حضور کامل نیروهای آمریکا در کشورهای مجاور ایران و پیوستن تام و تمام این کشورها به اهداف و سیاست های آمریکا و فشارهای روزافزون به ایران؛ فروپاشی شوروی و پیامدهایی که برای ایران به ویژه در مرزهای شمالی کشور داشته است.

تحولاتی در خاورمیانه و در جنوب غرب آسیا اتفاق افتاده و یا اتفاق می افتد که هر کدام به نوعی ژئوپولیتیک ایران را متأثر می سازند. اگر قرار بر این باشد که ایران در همه ی این تحولات مداخله کند و یا حساسیت شدید نشان دهد، منافع ملی خود را از دست خواهد داد و به اهداف عالی خود نخواهد رسید. جهان کنونی جهانی است که مبنای روابط در آن قدرت است. کسی که قدرت دارد، می تواند از حق خود دفاع کند و در غیر این صورت از دور خارج خواهد شد. در این جهان، ایران باید قدرتمند شود، آن هم از نظر اقتصادی. گرفتار شدن در تحولات منطقه ای، یعنی ضعیف شدن، یعنی هدر رفتن سرمایه و انرژی، یعنی نظامی گری و از دست دادن همه چیز. قدرتمند شدن حاصل توجه به ژئوپولیتیک کشور است و لاغیر.

زیر نویس

۱. منظور کشورهایی است که در عصر خود بر قدرت بوده اند؛ مثل: اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه، انگلیس، روسیه، ... و اکنون نیز آمریکا.
۲. منظور سلسله فرضیات ژئوپولیتیکی است که مبنای سیاست خارجی یک کشور را با شناخت علائق، شرایط، منافع ملی و تهدیدات خارجی توصیه می کند.

منابع

۱. ازغندی و روشندل (۱۳۷۴). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. انتشارات سمت. تهران.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷). «طالبان و...». مجله ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ی ۱۳۲. تهران.
۳. الهی، همایون (۱۳۶۹). اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
۴. پینر، هاگت (۱۳۷۵). جغرافیا، ترکیبی نو (ج ۲). ترجمه گودرزی نژاد. انتشارات سمت. تهران.
۵. پاپنی، محمدحسین (۱۳۷۵). فصل نامه ی تحقیقات جغرافیایی. شماره ی ۴۳. مشهد.
۶. حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه ی هرمز. انتشارات سمت. تهران.
۷. روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین المللی. سمت. تهران.
۸. طرزجانی، محمود (۱۳۷۸). «اولویت ها و...». مجله ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ی ۱۴۶. تهران.
۹. عزتی، عزت الله (۱۳۷۱). ژئوپولیتیک. سمت. تهران.
۱۰. — (۱۳۷۳). ژئواستراتژی. سمت. تهران.
۱۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل. سمت. تهران.
۱۲. نسائی، ابوالفضل (۱۳۵۷). طلای سیاه یا بلای ایران. انتشارات سپهر. تهران.
۱۳. مشکینی، قنبر (۱۳۷۷). «استیلا طالبان، و...». مجله ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ی ۱۳۴. تهران.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲). کشورها و مرزها در خلیج فارس. ترجمه ی ملک محمدی. انتشارات وزارت امور خارجه. تهران.
۱۵. — (۱۳۷۸ و ۱۳۷۷). «جهان سیاسی در سانی که گذشت». مجله ی اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ی ۱۲۸ و ۱۳۹. تهران.
۱۶. — (۱۳۷۳). «نگاهی به ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزیر ابوانی». مجله ی اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ی ۸۲. تهران.
۱۷. مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس (۱۳۷۲). انتشارات ویرت امور خارجه. تهران.
۱۸. میرحیدر، دره (۱۳۷۱). سانی جغرافیای سیاسی. سمت. تهران.
۱۹. نیکسون، رچارد (۱۳۶۶). صلح حقیقی ترجمه ی فقه لاملام. انتشارات سمت. تهران.
۲۰. راجوبند، پرویز (۱۳۷۷). بحران دیپلماتی در سیاست خارجی ایران. مجله ی اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ی ۱۲۸. تهران.